

■ **احمد رضا صدری**

**۸۲**سال پیش در چنین روزهایی، **عبدالحسین خان سردار معظم خراسانی** معروف به **تیمور تاش**، پس از مدت‌ها **ابهام و تعلیق** درباره **سوءظن رضاخان** به وی، از وزارت دربار وی برکنار شد. او از آن به بعد در منزل خویش محصور و دیدار و رفت و آمد با وی ممنوع شد. پس از سپری شدن زمانی اندک، وزیر اسبق دربار مورد پیگرد قضایی نیز قرار گرفت و به زندان گسیل شد. برای **تیمور تاش** این آغاز فرآیندی بود که به قتل او منتهی شد. انگلیس بدان متهم شده بود که در کار کرد خود توجه به منافع دولت انگلیس را وانهاده و خدمت به دولت شوروی را مورد توجه قرار داده است.

■ **«کاراخان» و دیداری که هرگز انجام نشد!**

به هر روی در جریان سفر «کاراخان» قائم‌مقام کمیسر وزارت امور خارجه شوروی به ایران، او از رضاخان خواست که تیمورتاش را مورد بخشش قرار دهد. رضاخان که به هیچ روی نمی‌خواست وساطتی درباره وزیر سابق دربار را بپذیرد، در همان روزها دستور داد که تیمورتاش را که در سلول انفرادی در زندان قصر به سر می‌برد از بین ببرند.

درباره اینکه آیا تیمورتاش هنگام درخواست کاراخان به قتل رسیده یا خیر، اختلاف وجود دارد، اما به هرروی این نکته روشن است که رضاخان هنگام سفر قائم مقام کمیسر وزارت امور خارجه شوروی به ایران، حدس می‌زد که او وساطت تیمورتاش را خواهد کرد، از همین روی سریعاً دستور قتل وی در زندان را صادر نمود.

کاراخان در ضمن وساطت از تیمورتاش نزد رضاخان، مایل بود که در زندان با وی ملاقات کند. برخی معتقدند به رغم آنکه رضاخان ظاهراً با درخواست او موافقت نمود اما در کنار آن، طی دستوری محرمانه به دایره سیاسی شهربانی خواست که تیمورتاش را از نظر کاراخان پنهان دارند و بی‌سروصدا به حیات وی خاتمه دهند. نهایتاً کاراخان از زندان قصر بازدید کرد اما تیمورتاش را در میان زندانیان ندید. او در سلولی انفرادی و تاریک نگهداری می‌شد، در حالی که دستور قتل وی صادر شده بود. آن شب در خانه سردار اسعد وزیر جنگ شام مهمان بود. آیرم چند ساعتی از مهمانی غیبت کرد و سپس بازگشت و روز بعد خبر مرگ تیمورتاش اعلام شد.

■ **چند و چون قتل تیمورتاش**

در هر حال تفصیل قتل تیمورتاش بدون توجه به زمان آن که قبل یا بعد از بازدید کاراخان از زندان بود، از این قرار است که شبی که قرار شد تیمورتاش به دیار باقی بشتاید پزشک احمدی نسخه‌ای نوشت که یکی از داروهای آن حاوی ماده سمی و کشنده‌ای بود و باستانی که برای دریافت داروهای این نسخه به داروخانه سپه رفته بود با امتناع رئیس داروخانه مواجه می‌شود. این زهر که تصور می‌رود سیانور یا سمی قوی‌تر از آن بوده باشد، همان طور که بعدها آن پزشک (رئیس داروخانه) در دادگاه متهمین شهربانی اظهار کرد، به قدری کشنده بود که اگر یک قاشق از آن را در استخر بزرگی می‌ریختند، هر کس در حمامی از آن آب را می‌نوشید جان می‌داد، در حالی که مقادیر سمی را که مأموران می‌خواستند بیش از یک قاشق و حدود یک بطری کوچک بود. چون آیرم از ماجرای امتناع رئیس داروخانه از پیچیدن نسخه آگاه شد شخصاً دخالت کرد و با تلفن به مدیر داروخانه مأموران به سراغ تیمورتاش پیچیده آمد. غروبی که این وقایع رخ می‌داد کاراخان در ضیافت رئیس بلدیة تهران از کافه شهرداری دعوت داشت و وزیر و بزرگان خود را آماده می‌کردند تا به این مهمانی بروند. غروب آن روز مأموران به سراغ تیمورتاش رفتند. تیمورتاش در سلولی انفرادی و تاریک به سر می‌برد و به همین علت کاراخان هنگامی که از زندان دیدن می‌کرد او را ندید. سم مژور همان شب در شام تیمورتاش ریخته شده بود. تیمورتاش که بر اثر محرومیت از هوای آزاد، نور آفتاب، گرستنگی و وضع بد زندان بسیار ضعیف شده بود قدری از شام را خورد، اما طعم تلخ غذا او را از خوردن بقیه خوراک بازداشت. به روایتی تیمورتاش به‌وسیله یکی از زندانیان متوجه شده بود قصد سوتی نسیب به جان او دارند. ساعتی که گذشت تیمورتاش دچار دردهای شدید معده شد و از شدت درد و زجر به خود می‌پیچید. آیرم از اداره شهربانی هر ساعت یک بار به زندان تلفن می‌کرد و می‌خواست بداند قربانی در چه حال است. رئیس زندان هم شخصاً در حیاط زندان حاضر شده و منتظر بود مژده مرگ تیمورتاش را هر چه زودتر بشنود.

■ **ورود پزشک احمدی**

سرانجام پزشک احمدی وارد سلول شد و با نهایت تعجب دید زهر اثر چندانی نداشته و احتمالاً به علت آمیخته شدن با غذا بی‌تأثیر شده است. شاید هم تیمورتاش به علت خوردن تریاک چنان پوست کلفت شده بود که زهر اثری به او نمی‌کرد. پزشک احمدی تصمیم گرفت باقی زهر را مستقیماً و بدون ترکیب با هر خوراکی به تیمورتاش بخورد. بنابراین با زبان چرب و نرمی گفت: «چون حضرت اشرف ضعیف و بیمار هستند این شربت را تهیه کرده‌ام که میل بفرمایند. کمی تقویت شوند ان‌شاءالله سلامتی‌شان اعاده خواهد شد.» تیمورتاش با صورت نترشیده و چهره رنگ پریده و دست‌های لرزان در مقابل اصرار و خواهش پزشک احمدی قاشق شربت را که به سوییш دراز شده بود آشامید و چون تلخ بود از خوردن بقیه آن خودداری کرد. مأموران که بقین داشتند تیمورتاش خواهد مرد او را به حال خود رها کردند و از سلول خارج شدند. یک ساعت بعد پزشک احمدی همراه رئیس زندان و چند پاسبان وارد سلول شدند و دیدند تیمورتاش روی تخت دراز کشیده و استفراغ زیادی کرده است. شگفت اینکه این بار هم زهر اثری نخشیده و شاید بر اثر استفراغ محتویات معده و زهر خارج شده و چشم و طرز تنفس او نیز تقریباً به حال طبیعی برگشته بود. آیرم مرتباً تلفن می‌کرد و می‌پرسید با تیمورتاش چه کردید؟



عبدالحسین خان سردار معظم خراسانی معروف به «عبدالحسین تیمورتاش»



**در جریان سفر «کاراخان» قائم‌مقام کمیسر وزارت امور خارجه شوروی به ایران، او از رضاخان خواست که تیمورتاش را مورد بخشش قرار دهد. رضاخان که به هیچ‌روی نمی‌خواست وساطتی درباره وزیر سابق دربار را بپذیرد، در همان روزها دستور داد که تیمورتاش را که در سلول انفرادی در زندان قصر به سر می‌برد از بین ببرند**

نظری بر واپسین دوره حیات «عبدالحسین خان سردار معظم خراسانی» معروف به تیمور تاش

# پایانی برافسار گسیختگی

پزشک احمدی که از دیدن این محکوم‌جان سخت و نمردن او دیوانه و خشمناک شده بود خواست امپول هوایی به بدنش تزریق کند، اما تیمورتاش در همان حال ضعف و بیچارگی او را با دندان گاز گرفت و بنای فریاد زدن و عریذه کشیدن گذاشت. در این هنگام که حدود ساعت ششت شب بود فریادهای درعشهر تیمورتاش اکثر زندانیان کردیدو مجاور راه به تعجب واداشت، زیرا رسم بر این بود که این جنایات در ساعات بعد از نیمه‌شب که سایر زندانیان در خواب بودند و آن هم بسیار بی‌سر و صدا انجام شود، احتمال می‌رفت زهر هنوز اثر نکرده باشد و احتمال می‌رفت یکی دو ساعت دیگر تیمورتاش بر اثر آن سم جان سپرد، اما پزشک احمدی و دیگران زندانبانان که از تشده و فحاشی آیرم به جان آمده بودند دیگر تأخیر را جایز ندیدند. همه با هم روی تیمورتاش ریختند و آن بدن کوفته، نحیف و آغشته به سم را به باد کتک زدند. پزشک احمدی که از ارتکاب جنایت لذت می‌برد بالشی را که زیر سر تیمورتاش بود برداشت و روی دهان او گذاشت و در حالی که مثل حیوان نرده‌ای می‌گرید و فحش می‌داد روی صورت تیمورتاش نشست و بی‌رحمی مأموران شهربانی هم دست و پای تیمورتاش را گرفتند که تکان نخورد. تیمورتاش بنای دست و پا زدن‌های محضرانه را گذاشت، صدای خرخری که از دهانش برمی‌خاست کم‌کم خاموش شد و بالاخره زیر دست‌های مأموران زندان قلبش از تپش افتاد.

■ **و سرانجام مرگ...**

وقتی پزشک احمدی بالش را برداشت کف غلیظی از دهان تیمورتاش خارج شده بود. چهره کبود، چشم‌های از حذقه در آمده و نگاه وحشت‌زده و عجزالوسود او حکایت از درد، وحشت و حیرت بی‌کرانی می‌کرد که وجود وزیر سابق را در آخرین لحظات و دقایق حیات آنباشته از سؤال، حسرت، بدبختی و ناامیدی کرده بود. نیم ساعت بعد دو مأمور نظافت زندان وارد سلول شدند. پارچه‌ای را که روی صورت تیمورتاش انداخته بودند کنار زدند و چون برانکار در دسترس نبود پایش را گرفتند و نعش را کشان کشان از سلول مرگ به اتاق



**سرانجام پزشک احمدی وارد سلول شد و با نهایت تعجب دید زهر اثر چندانی نداشته و احتمالاً به علت آمیخته شدن با غذا بی‌تأثیر شده است. شاید هم تیمورتاش به علت خوردن تریاک چنان پوست کلفت شده بود که زهر اثری به او نمی‌کرد...**

## تاریخ

کتب و کوی ۸۸۴۹۸۴۳۸

### زندگی و کودکی

«**چند و چون باز آفرینی نقش بری آزدان قزی» در گفت‌وشنود با مهرانه به‌نهاد**

### باز نمایی اینگونه چهره‌های تاریخ مغفول واقع شده است

■ **سمانه صادقی**



ایفای نقش مهری دیوسالار «بری آزدان قزی» از جزا بیت های هفتمین قسمت از سریال معمای شاه به شمار می رفت، به ویژه بازی توانمندانه

و تحسین برانگیز مهرانه به‌نهاد، بدان جلوه‌ای خاص بخشید. از این روی و برای

آشنایی بیشتر با این شخصیت ودغدغه‌های باز آفرینی آن، با ایفاگر آن گفت و شنودی کوتاه‌انجام داده‌ام که نتیجه آن در پی می‌آید.

■ ■ ■

**قبل از ایفای این نقش از آن چقدر شناخت داشتید و وقتی این نقش به شما پیشنهاد شد، چقدر شناخت پیدا کردید؟**

به نام خدا. در تئاتر سازی می‌کنم و بچه‌های تئاتر بسیار به دنبال تحلیل شخصیت هستند، بنابراین وقتی نقشی به من پیشنهاد می‌شود، در آغاز همین کار را می‌کنم. مضافاً بر اینکه به‌واسطه صدایم اینگونه نقش‌ها زیاد به من پیشنهاد می‌شود. در شهر خودمان (گیلان) زیاد تئاتر بازی کرده‌ام، ولی در تهران کمتر دیده شده‌ام. در «پایتخت»، «بچه‌های نسبتاً بد» و «معمای شاه» کار کرده‌ام و نقشم همیشه، نقش زن‌های محکم و قوی است. به خاطر پیشینه‌ای که داشتم، وقتی فهمیدم نقشم در معمای شاه

سندیت تاریخی دارد از طریق اینترنت و کتاب‌ها بنابر این وقتی نقشی به من پیشنهاد می‌شود، در آغاز همین کار را می‌کنم. مضافاً بر اینکه به‌واسطه صدایم اینگونه نقش‌ها زیاد به من پیشنهاد می‌شود. در شهر خودمان (گیلان) زیاد تئاتر بازی کرده‌ام، ولی در تهران کمتر دیده شده‌ام. در «پایتخت»، «بچه‌های نسبتاً بد» و «معمای شاه» کار کرده‌ام و نقشم همیشه، نقش زن‌های محکم و قوی است. به خاطر پیشینه‌ای که داشتم، وقتی فهمیدم نقشم در معمای شاه

سندیت تاریخی دارد از طریق اینترنت و کتاب‌ها بنابر این وقتی نقشی به من پیشنهاد می‌شود، در آغاز همین کار را می‌کنم. مضافاً بر اینکه به‌واسطه صدایم اینگونه نقش‌ها زیاد به من پیشنهاد می‌شود. در شهر خودمان (گیلان) زیاد تئاتر بازی کرده‌ام، ولی در تهران کمتر دیده شده‌ام. در «پایتخت»، «بچه‌های نسبتاً بد» و «معمای شاه» کار کرده‌ام و نقشم همیشه، نقش زن‌های محکم و قوی است. به خاطر پیشینه‌ای که داشتم، وقتی فهمیدم نقشم در معمای شاه

سندیت تاریخی دارد از طریق اینترنت و کتاب‌ها بنابر این وقتی نقشی به من پیشنهاد می‌شود، در آغاز همین کار را می‌کنم. مضافاً بر اینکه به‌واسطه صدایم اینگونه نقش‌ها زیاد به من پیشنهاد می‌شود. در شهر خودمان (گیلان) زیاد تئاتر بازی کرده‌ام، ولی در تهران کمتر دیده شده‌ام. در «پایتخت»، «بچه‌های نسبتاً بد» و «معمای شاه» کار کرده‌ام و نقشم همیشه، نقش زن‌های محکم و قوی است. به خاطر پیشینه‌ای که داشتم، وقتی فهمیدم نقشم در معمای شاه

سندیت تاریخی دارد از طریق اینترنت و کتاب‌ها بنابر این وقتی نقشی به من پیشنهاد می‌شود، در آغاز همین کار را می‌کنم. مضافاً بر اینکه به‌واسطه صدایم اینگونه نقش‌ها زیاد به من پیشنهاد می‌شود. در شهر خودمان (گیلان) زیاد تئاتر بازی کرده‌ام، ولی در تهران کمتر دیده شده‌ام. در «پایتخت»، «بچه‌های نسبتاً بد» و «معمای شاه» کار کرده‌ام و نقشم همیشه، نقش زن‌های محکم و قوی است. به خاطر پیشینه‌ای که داشتم، وقتی فهمیدم نقشم در معمای شاه

سندیت تاریخی دارد از طریق اینترنت و کتاب‌ها بنابر این وقتی نقشی به من پیشنهاد می‌شود، در آغاز همین کار را می‌کنم. مضافاً بر اینکه به‌واسطه صدایم اینگونه نقش‌ها زیاد به من پیشنهاد می‌شود. در شهر خودمان (گیلان) زیاد تئاتر بازی کرده‌ام، ولی در تهران کمتر دیده شده‌ام. در «پایتخت»، «بچه‌های نسبتاً بد» و «معمای شاه» کار کرده‌ام و نقشم همیشه، نقش زن‌های محکم و قوی است. به خاطر پیشینه‌ای که داشتم، وقتی فهمیدم نقشم در معمای شاه

سندیت تاریخی دارد از طریق اینترنت و کتاب‌ها بنابر این وقتی نقشی به من پیشنهاد می‌شود، در آغاز همین کار را می‌کنم. مضافاً بر اینکه به‌واسطه صدایم اینگونه نقش‌ها زیاد به من پیشنهاد می‌شود. در شهر خودمان (گیلان) زیاد تئاتر بازی کرده‌ام، ولی در تهران کمتر دیده شده‌ام. در «پایتخت»، «بچه‌های نسبتاً بد» و «معمای شاه» کار کرده‌ام و نقشم همیشه، نقش زن‌های محکم و قوی است. به خاطر پیشینه‌ای که داشتم، وقتی فهمیدم نقشم در معمای شاه

سندیت تاریخی دارد از طریق اینترنت و کتاب‌ها بنابر این وقتی نقشی به من پیشنهاد می‌شود، در آغاز همین کار را می‌کنم. مضافاً بر اینکه به‌واسطه صدایم اینگونه نقش‌ها زیاد به من پیشنهاد می‌شود. در شهر خودمان (گیلان) زیاد تئاتر بازی کرده‌ام، ولی در تهران کمتر دیده شده‌ام. در «پایتخت»، «بچه‌های نسبتاً بد» و «معمای شاه» کار کرده‌ام و نقشم همیشه، نقش زن‌های محکم و قوی است. به خاطر پیشینه‌ای که داشتم، وقتی فهمیدم نقشم در معمای شاه

سندیت تاریخی دارد از طریق اینترنت و کتاب‌ها بنابر این وقتی نقشی به من پیشنهاد می‌شود، در آغاز همین کار را می‌کنم. مضافاً بر اینکه به‌واسطه صدایم اینگونه نقش‌ها زیاد به من پیشنهاد می‌شود. در شهر خودمان (گیلان) زیاد تئاتر بازی کرده‌ام، ولی در تهران کمتر دیده شده‌ام. در «پایتخت»، «بچه‌های نسبتاً بد» و «معمای شاه» کار کرده‌ام و نقشم همیشه، نقش زن‌های محکم و قوی است. به خاطر پیشینه‌ای که داشتم، وقتی فهمیدم نقشم در معمای شاه

سندیت تاریخی دارد از طریق اینترنت و کتاب‌ها بنابر این وقتی نقشی به من پیشنهاد می‌شود، در آغاز همین کار را می‌کنم. مضافاً بر اینکه به‌واسطه صدایم اینگونه نقش‌ها زیاد به من پیشنهاد می‌شود. در شهر خودمان (گیلان) زیاد تئاتر بازی کرده‌ام، ولی در تهران کمتر دیده شده‌ام. در «پایتخت»، «بچه‌های نسبتاً بد» و «معمای شاه» کار کرده‌ام و نقشم همیشه، نقش زن‌های محکم و قوی است. به خاطر پیشینه‌ای که داشتم، وقتی فهمیدم نقشم در معمای شاه

سندیت تاریخی دارد از طریق اینترنت و کتاب‌ها بنابر این وقتی نقشی به من پیشنهاد می‌شود، در آغاز همین کار را می‌کنم. مضافاً بر اینکه به‌واسطه صدایم اینگونه نقش‌ها زیاد به من پیشنهاد می‌شود. در شهر خودمان (گیلان) زیاد تئاتر بازی کرده‌ام، ولی در تهران کمتر دیده شده‌ام. در «پایتخت»، «بچه‌های نسبتاً بد» و «معمای شاه» کار کرده‌ام و نقشم همیشه، نقش زن‌های محکم و قوی است. به خاطر پیشینه‌ای که داشتم، وقتی فهمیدم نقشم در معمای شاه

سندیت تاریخی دارد از طریق اینترنت و کتاب‌ها بنابر این وقتی نقشی به من پیشنهاد می‌شود، در آغاز همین کار را می‌کنم. مضافاً بر اینکه به‌واسطه صدایم اینگونه نقش‌ها زیاد به من پیشنهاد می‌شود. در شهر خودمان (گیلان) زیاد تئاتر بازی کرده‌ام، ولی در تهران کمتر دیده شده‌ام. در «پایتخت»، «بچه‌های نسبتاً بد» و «معمای شاه» کار کرده‌ام و نقشم همیشه، نقش زن‌های محکم و قوی است. به خاطر پیشینه‌ای که داشتم، وقتی فهمیدم نقشم در معمای شاه

سندیت تاریخی دارد از طریق اینترنت و کتاب‌ها بنابر این وقتی نقشی به من پیشنهاد می‌شود، در آغاز همین کار را می‌کنم. مضافاً بر اینکه به‌واسطه صدایم اینگونه نقش‌ها زیاد به من پیشنهاد می‌شود. در شهر خودمان (گیلان) زیاد تئاتر بازی کرده‌ام، ولی در تهران کمتر دیده شده‌ام. در «پایتخت»، «بچه‌های نسبتاً بد» و «معمای شاه» کار کرده‌ام و نقشم همیشه، نقش زن‌های محکم و قوی است. به خاطر پیشینه‌ای که داشتم، وقتی فهمیدم نقشم در معمای شاه

اینترنت هست که کنار ماشین ایستاده و چماقی دستش است. در یکی از پلان‌ها سوار یک‌ماشین هستم و چماقی در دستم است. البته دو تا زن دیگر هم هستند. کلاً نقش برایشان باورپذیر بوده است، ولی فکر می‌کردند این سکانس باید خیلی طولانی‌تر می‌بود. آنها جلسات متعددی با عوامل شاه داشتند که این اغتشاش را ایجاد و ساماندهی کنند، ولی در سریال به این زمینه‌ها پرداخته نشده است. در مجموع می‌گویند خیلی باورپذیر بود، ولی خیلی زود تمام شد و توقع داشتند سکانس‌های دیگری را هم از این زن می‌دیدند.

**چقدر به ایفای نقش‌های تاریخی علاقه دارید؟ آیا بیشتر به کار تئاتر که بدان مشغولید علاقه‌مند هستید یا دوست دارید وارد سریال‌های مفصل تلویزیونی شوید؟**

از جوانی کار تئاتر را شروع کرده‌ام و علاقه خاصی به تئاتر دارم. بارها هم گفته‌ام اگر تئاتر به لحاظ مالی مرا تأمین کند، هیچ‌وقت به سمت سریال‌های تلویزیونی نمی‌روم، ولی در این وانفاسا کسی که کار هنری می‌کند باید به رادیو برود. که من می‌روم. تدریس‌کننده سریال پیش باید همینطور، تئاتر همین‌طور تأمین شود. به تئاتر عشق می‌ورزم، در حالی که این عشق را به فیلم ندارم! در محیط تلویزیون چون صدا و سیما بالای سر کار است قابل تحمل‌تر است، ولی محیط سینما اصلاً برایم قابل تحمل نیست و آن را نمی‌پسندم.

**چرا نمی‌پسندید؟**

به خاطر اینکه سال‌هاست دیگر در سینما به این موضوع اهمیت نمی‌دهند که بازیگری خوب و حرفه‌ای است و کار خود را بلد است یا نه؟ الان دیگر معیار فقط این شده است که آیا این آدم پول دارد یا قیافه خیلی زیبایی دارد یا نه؟ آیا پشت صحنه می‌تواند دوست‌داشتنی باشد و ارتباط برقرار کند؟ هنرم برای من حکم ناموسم



صحنه‌ای از نقش آفرینی سمانه صادقی در سریال معمای شاه

و اراد در در نتیجه نمی‌توانم خودم را راضی‌کنم سر هر کاری بروم، اما افتخار می‌کنم که بتوانم با آدم‌هایی مثل آقای ورزی یا آقای مقدم کار کنم. خیلی لذت می‌برم. در وهله اول سالم بودن گروه برایم خیلی مهم است و بعد از آن خاص بودن نقش و همیشه عاشق نقش‌های سخت هستم، حتی اگر کوتاه باشد.

**کلیت معمای شاه را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ یعنی با توجه به قسمت‌هایی که تا به حال پیش شده، چه داوری‌ای در ذهن شما شکل گرفته است؟**

این کار واقعاً سنسگین و پردغدغه است. بستن این جور کارها در شرایط اقتصادی فعلی، بسیار دشوار است. اگر این گروه از لحاظ مالی خوب شارژ می‌شد، خیلی بهتر از این در می‌آمد، و دیگری آن توانایی‌ها و تجربه‌ها را نداشتند، اما شاید آن توانایی‌ها به‌تجرباها نداشتند، آآمدند و کار کردند. مسلماً وقتی آدم‌ها از لحاظ تحصیلی و حرفه‌ای در سطح پایینی باشند و کار را درست بگیرند، همان قدر هم می‌توانند کار را پایین بکشند. از زمان پیروزی انقلاب دائماً داریم یک‌سری قصه‌ها را تکرار می‌کنیم و اتفاق خاصی در کارهای جدید نمی‌افتد. معمای شاه را تکرار کارهای قبلی نمی‌بینم. علت آن هم سکانس‌هایی است که آقای ورزی اضافه کرده‌اند، مثل همین سکانس اغتشاش. در این کار خوشبختانه به جزئیات تاریخی خوب پرداخته شده است و مثلاً همین مهری دیوسالار در بین این همه کاری که در باره تاریخ معاصر دیده‌ام، اولین بار است که مطرح می‌شود یا گداهایی که در تهران بودند یا دوستان رضاشاه یا محمدرضاشاه. خوبی سریال معمای شاه در این است که خیلی به جزئیات تاریخ پرداخته است و کلی از وقایع عبور نمی‌کند و به جزئیات آدم‌هایی می‌پردازد که در تاریخ دست داشتند و در کارهایی که کلی‌نگر بوده، دیده نشده‌اند. به نظر من امتیاز معمای شاه که باعث می‌شود اغتشاش را رهبری کرده است، رهبری کردن عجیب است و از من می‌پرسند آیا واقعا چنین زنی وجود داشته است؟ و می‌گویم که بله در آن دوران چنین فردی بوده و عکس‌هایش در



عبدالحسین تیمورتاش در کنار رضاخان در دوره وزارت دربار